

## تأثیر انتخابات بر پایداری و ثبات نظام سیاسی

علی اردستانی\*

عضو هیئت علمی دانشگاه سمنان

### چکیده

امروزه کمتر متفکر یا اندیشمند آگاه از مسایل سیاسی - اجتماعی را می‌توان یافت که از اهمیت حیاتی مشارکت سیاسی برای بقا و پایداری سیستم‌های سیاسی غافل باشد و در مورد زیان‌های ناشی از فقدان آن هشدار ندهد. تا آنجا که به کار ما مربوط می‌گردد، شاید مهم‌ترین نتیجه و حاصل مشارکت سیاسی، تأثیر آن بر حفظ وحدت و یکپارچگی سیستم سیاسی و ایجاد ارتباط میان الیت سیاسی و مردم به‌گونه‌ای منطقی و صحیح به دور از عوام‌فریبی می‌باشد. این امر به‌ویژه در مورد کشورهای جهان سوم که همواره در معرض رهبران پوپولیست هستند، صدق می‌کند. روشن است مشارکت سیاسی همانند مفاهیم سیاسی دیگر برای تحقق خود نیازمند مکانیزم مناسبی می‌باشد. در اینجا مهم‌ترین مکانیزم انتخابات می‌باشد که چنان‌چه به‌درستی انجام پذیرد، می‌تواند ضریب ایمنی سیستم‌های را در برابر مشکلات و مسایل مختلف افزایش دهد. مقاله حاضر می‌کوشد با فرض نظریه سیستمی به بررسی این امر در شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی بپردازد که بدون تردید یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ معاصر ما می‌باشد. در این دوره از یک‌سو نهضت ملی شدن صنعت نفت و از سوی دیگر تقلب‌های انتخاباتی گسترده‌ای رخ داد که این امر موجب اعتراضات گسترده مردمی واقع شد. این اعتراضات که در پرتو پیوند میان مردم و الیت سیاسی صورت گرفت، پیامدهای عمیقی برای کل سیستم سیاسی به‌همراه داشت. اگر چه سیستم سیاسی در نهایت توانست از طریق کودتا زمام امور را در دست گیرد، اما به‌واسطه‌ی انسداد در گردش نخبگان و بستن مجاری مشارکت سیاسی هیچ‌گاه نتوانست خود را از کژکارکردهای<sup>1</sup> مبتلابه رهایی بخشد و سرانجام نیز در انقلاب 1357 فروپاشید. از دیدگاه این مقاله، ثبات و پایداری هر سیستم سیاسی در وجود رابطه‌ای ارگانیک و قانونمند میان مردم و الیت سیاسی می‌باشد.

### کلید واژه‌ها

انتخابات، مشارکت سیاسی، نهضت ملی شدن نفت، استبداد، استعمار، احزاب سیاسی، نخبگان، سیستم سیاسی.

\* Email: ardestani2009@yahoo.com

حضور مردم در حیات سیاسی که معمولاً از آن تحت عنوان مشارکت سیاسی یاد می‌شود، یکی از مولفه‌های بنیادی هر سیستم مبتنی بر قانون اساسی می‌باشد. به‌طور کلی، مشارکت سیاسی به‌معنای تلاش منسجم و سازمان یافته مردم برای انتخاب رهبران، شرکت موثر در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و تاثیر گذاشتن بر هدایت سیاسی دولت است. به عبارت دیگر، مردم با انتخاب رهبران و تایید سیاست دولت، هدایت آن را به‌عهده می‌گیرند. (در مورد اهمیت بسیج سیاسی بنگرید به: بشیریه، 1381 و Orum & Dale, 2008) این امر یعنی اهمیت حضور مردم در حیات سیاسی و تعیین حق سرنوشت خود در قانون اساسی مشروطه یکی از اصول اساسی به‌شمار می‌آید. پرسشی که در این‌جا پیش می‌آید این است که این حق چگونه باید جامه عمل به‌خود ببوشد و تبلور عینی بیابد؟

در این زمینه در آثار و کتاب‌های مربوط به حقوق اساسی به‌طور مفصل بحث شده است و در این‌جا نیازی به تکرار آن‌ها نیست. اما تا آن‌جا که به کار ما مربوط می‌شود، عمدتاً بر مشارکت افراد در اجتماع به‌ویژه مشارکت سیاسی تاکید شده است. اما مجدداً پرسشی که پیش می‌آید این است که خود این مشارکت چگونه باید انجام پذیرد؟ پاسخی که عمدتاً به این امر داده می‌شود یک چیز است: انتخابات. با این حال، چنان‌که می‌دانیم موضوع انتخابات، کیفیت آن و شیوه اجرایش همواره مورد بحث بوده است و حقوق دانان و سیاست‌شناسان مختلف هر کدام از زاویه متفاوتی به آن نگرسته‌اند. اما صرف‌نظر از تمام اختلاف‌نظرها، تمام این اندیشمندان متفق القول هستند که مهم‌ترین ابزار تحقق مشارکت سیاسی افراد انتخابات است که باید در چارچوب قانون و بدون دخالت و اعمال سلیقه صاحبان قدرت صورت گیرد. این امر تا آنجا که به ما مربوط می‌شود، از زمان انقلاب مشروطه و تدوین نخستین قانون اساسی در ایران معنا می‌یابد. با این حال، از همان زمان بحث انتخابات در ایران همواره مورد مناقشه بوده است و یکی از مهم‌ترین عوامل بر هم زدن تعادل سیستم سیاسی و اختلال کارکردی در آن بوده است. روشن است وقتی سیستمی چارچوبی قانونی و مکانیزمی مشخص برای مشارکت سیاسی تعیین می‌کند، اما در عمل به آن تن در نمی‌دهد، خود به‌خود دچار کژکاری و اختلال می‌شود و در صورت تداوم آن حتی می‌تواند به فروپاشی سیستم انجامد. نگاهی به تاریخ ادوار مختلف مجلس شورای ملی - در این‌جا دوره‌ی شانزدهم - می‌تواند مثال و شاهد خوبی در این زمینه برای ما فراهم سازد.

ذکر این نکته در این‌جا ضروری است که منظور از مردم توده‌های بدون هدف و فاقد شعور سیاسی نیست، بلکه نهادهای مدنی موجود و فعال در کشور است که شامل احزاب (حزب‌های توده، ایران و...)، گروه‌ها، مطبوعات، علما و مراجع، کسبه و بازاریان و... می‌باشد. در واقع، در هرگونه تحلیل سیاسی وجود و عمل کرد همین نهادها به‌عنوان نماد رشد و آگاهی سیاسی یک ملت، اهمیت دارد. در همین راستا، وقتی صحبت از مشارکت سیاسی می‌شود، منظور «هرگونه عملی [است] که هدف از آن مستقیماً تاثیرگذاری بر نهادها و جریانات سیاسی و یا به‌صورت غیرمستقیم تاثیرگذاری بر جامعه‌ی مدنی یا تلاش برای تغییر الگوهای رفتار اجتماعی باشد» (Pippa, 2001: 16).

بدین ترتیب، مقاله حاضر می‌کوشد در ابتدا به بررسی چگونگی شکل‌گیری مجلس شورای ملی در ایران بپردازد که چگونه در میان آتش هزاران امید و آرزو تاسیس گردید، سپس بر تحولات مربوط به دوره‌ی شانزدهم تمرکز می‌کنیم و تلاش می‌کنیم این موضوع را نشان دهیم که چگونه امر انتخابات در این دوره کلیت سیستم سیاسی را به چالش طلبید و اگر کودتا و مداخله خارجی نبود می‌توانست آن را حتی تا مرز اضمحلال و فروپاشی بکشاند. در ادامه به توضیح این موضوع می‌پردازیم که چگونه بی‌توجهی به برگزاری درست و قانونی انتخابات در این دوره موجب شد تا سیستم سیاسی با مجموعه‌ای از آشفتگی‌ها و اختلال‌های سیستمی روبه‌رو شود و مساله‌ی نفت که از دیرباز مطرح بود، در این دوره

به واسطه‌ی فقدان انسجام سیستم سیاسی با حدت و شدت بیشتری دنبال شود. در واقع، در این مرحله سیستم هم به لحاظ داخلی و هم به لحاظ خارجی تحت فشار قرار داشت. در پایان نیز تلاش می‌شود تا مواضع و نقش گروه‌های مختلف در این مقطع مهم از تاریخ ایران نشان داده شود. بدین ترتیب، در ابتدا تلاش می‌شود تا نگاهی کوتاه به چگونگی تشکیل نهاد مجلس در ایران افکنده شود و سپس، حوادث و وقایعی که به شکل‌گیری دوره شانزدهم مجلس شورای ملی منتهی گردید، را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سرانجام، با تمرکز بر نهادها و افراد موثر در این دوره به نحوه‌ی تعامل مردم و الیت سیاسی با یکدیگر می‌پردازیم.

## مجلس شورای ملی

چنان‌که می‌دانیم، مجلس شورای ملی در جریان جنبش مشروطه و بر پایه اولین قانون اساسی ایران تشکیل شد و همراه با مجلس سنا، نظام قانون گذاری ایران را تشکیل می‌دادند. از صدور فرمان مشروطیت در سال 1285 تا انقلاب اسلامی 1357 جمعا 24 دوره مجلس شورای ملی تشکیل شد (برای این ادوار بنگرید به: [www.ical.ir](http://www.ical.ir)). در این میان، یکی از دوره‌های بسیار مهم مجلس شورای ملی را باید دوره شانزدهم دانست؛ انتخابات این دوره در سال 1328، با تشکیل اولین دوره مجلس سنا هم‌زمان بود. از آنجا که هیات نظارت نتوانست به‌خوبی وظایف نظارتی خود بر امر انتخابات را انجام دهد، مداخله‌ها و تخلفات گسترده‌ای از سوی دولت و دربار برای فرستادن افراد مورد نظر خود به مجلس صورت پذیرفت که موجب شورش و تحصن مردم شد. در واقع، پس از انتخابات این دوره دکتر مصدق رهبر و پایه‌گذار جبهه ملی و سایر اعضای آن انتخاب نشدند. با کشته شدن نخست وزیر هژیر به دست سید حسن امامی و چند حادثه دیگر و سپس با اعتراض‌های جبهه ملی انتخابات تهران باطل شد و دوباره در تهران رای‌گیری شد و دوازده تن از تهران به مجلس راه یافتند که هفت نفر از آنان از جبهه ملی بودند. به هر رو، در این دوره، دکتر مصدق و یارانش مباحث مربوط به نفت را که در دوره پانزدهم مطرح گردیده بود، دنبال کردند و توانستند در روز سوم اسفند 1329 لایحه ملی شدن صنعت نفت را با حمایت و فشار مردم به مجلس ارائه کنند و در 29 اسفند همان سال به تصویب مجلس سنا برسانند. این امر موجب گردید تا زمینه نخست وزیری دکتر مصدق آماده گردد و نهایتاً نیز ایشان در اردیبهشت 1330 به نخست وزیری دست یافت (آبراهامیان، 1383: 28-309).

در میان سایر چیزها، آنچه شاید کمتر مورد توجه واقع شده است، رابطه و تعامل مردم و الیت سیاسی - که در این دوره عمدتاً در قالب مجلس سازمان می‌یافتند و به فرمول‌بندی منافع مردم می‌پرداختند - در این دوره سرنوشت‌ساز می‌باشد. بر همین اساس، مقاله حاضر می‌کوشد به بررسی رابطه الیت سیاسی و مردم در این دوره بپردازد و نشان دهد که چگونه پیوند میان مردم و نخبگان سیاسی در تحولات سیاسی می‌تواند ضمن تقویت بنیان‌های سیستم سیاسی، مانع از شکل‌گیری استبداد و حصول دستاوردهای عظیم در عرصه ملی و بین‌المللی گردد.

فرمان مشروطیت در 14 مرداد سال 1285 پس از امضای مظفرالدین شاه صادر شد. بر اساس آن مردم «رخصت» یافتند مجلسی مرکب از نمایندگان منتخب‌شان را برای مشاوره در امور مهم مملکتی و نظارت بر کار وزرا تشکیل دهند. به‌موجب همین دستخط مظفرالدین شاه متعهد شد که نظامنامه و ترتیبات این مجلس و لوازم تشکیل آن را مرتب و مهیا کند. در 27 مرداد سال 1285 یک مجلس موقت (که از آن به‌عنوان اولین مجلس مؤسسان نیز نامبرده شده) برای تدوین نظامنامه انتخابات مجلس ملی در تهران گشایش یافت، مجلس با حضور سه چهار هزار نفر از روحانیون، تجار، وزرا، شاهزادگان و عموم مردم در مدرسه نظامیه تشکیل شد. بر اساس این قانون انتخاب‌شدگان به شش طبقه تقسیم

می‌شدند: شاهزادگان و قاجارها، روحانیون و طلاب، اعیان و اشراف، تجار تجارتخانه معین و مالکان با شرایط مشخص. انتخاب‌شوندگان شامل 156 نماینده بودند که از این تعداد 60 کرسی به تهران و 96 کرسی به دیگر ایالات اختصاص داده شده بود؛ نامزدهای پارلمانی می‌بایست خواندن، نوشتن و تکلم به زبان فارسی را قادر باشند؛ مقرر گردید انتخابات ایالتی در دو مرحله انجام شود. در مرحله نخست، انجمن‌های ایالتی تشکیل و سپس از میان آنها نمایندگانی برای مجلس ملی برگزیده شوند. با این حال، در تهران انتخابات باید در یک مرحله انجام می‌شد. پس از تهیه نظامنامه و تأیید آن از سوی مظفردین شاه انتخابات تهران در 25 شهریور سال 1285 آغاز شد. هم‌چنین، قرار شد فقط با حضور نمایندگان تهران مجلس شورای ملی را افتتاح کنند و منتظر نتیجه انتخابات شهرستان‌ها نمانند. هیئت ناظر بر انتخابات تهران عبارت بودند از مخبرالسلطنه رئیس، مشیرالدوله دیوان منشی باشی از طرف صدراعظم، اعظم‌السلطنه و خازن‌الملک از طرف حکومت تهران، اسدالله میرزا و ثقه‌السلطنه از طرف شاهزادگان، امجدالسلطان از طرف قاجاریه، آقا سید حاج آقا و میرزا طاهر تنکابنی و سید محمدتقی هراتی و شیخ سیف‌الدین از طرف علما و طلاب، حاج سیف محمد صراف از طرف تجار، حاج محمدابراهیم و آقا شیخ حسین سقط فروش از طرف اصناف. انتخابات تهران برگزار شد و تقریباً اکثر نمایندگان تا 11 مهر 1285 انتخاب شدند. در مورد نحوه انتخاب نمایندگان گفت‌گو بسیار است. ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان مدعی است که «این مجلس بر وفق نظامنامه نمی‌باشد و دست‌تغلب و تدلیس در کار داخل شده» و معتقد است که متمولین با رشوه نتیجه انتخابات را تعیین کرده‌اند. نمونه‌هایی هم برای اثبات ادعایش ذکر می‌کند. مرحله بعد تعیین روز تشکیل مجلس بود. ابتدا تصمیم داشتند افتتاح مجلس در نیمه شعبان باشد اما منصرف شدند. از این‌رو، روز جمعه 13 مهر 1285 نامه‌ای رسمی از طرف مشیرالدوله صدراعظم برای عموم علما، وزرا، شاهزادگان، اعیان و سفرای خارجه ارسال شد و از آنها برای افتتاح مجلس شورا در روز یکشنبه 15 مهر 1285 دعوت به عمل آمد. به‌ترتیب، نخستین جلسه دوره اول مجلس شورای ملی در کاخ گلستان و در حضور مظفردین شاه قاجار گشایش یافت و پس از آن خانه میرزا حسین خان سپهسالار (صدراعظم معروف دوره ناصر) واقع در میدان بهارستان به تشکیل جلسات مجلس شورای ملی اختصاص یافت که تا انقلاب ایران در سال 1357 ه. ش بیشتر جلسات در همانجا تشکیل می‌شد. ترکیب مجلس اول به این شکل بود: 26% نمایندگان روسای اصناف، 20% روحانیون و 15% از تجار بودند. نخستین وظیفه مجلس تنظیم سندی بود که بعداً به قانون اساسی شهرت یافت. مظفردین شاه قانون اساسی را در 9 دی، پنج روز قبل از مرگش، امضا کرد. پس از آن نمایندگان هم خود را مصروف تدوین و تنظیم سند نهایی موسوم به متمم قانون اساسی نمودند. شاه جدید (محمدعلی شاه) ابتدا از تأیید متمم قانون اساسی امتناع کرد، اما چون با اعتراض مردم در شهرهای عمده به‌خصوص تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد، انزلی، کرمانشاه، کرمان و رشت مواجه شد، عقب نشست. سپس، او در مجلس ملی حضور یافت و عهد کرد به قانون اساسی احترام گذارد و مهر سلطنتی را به متمم قانون اساسی زد (کرمانی، 1357: 574 به بعد). اگر چه این مجلس در 24 دوره دیگر خود بر حسب وظیفه کارکردها و قانون‌گذاری‌هایی داشته است، اما به‌واسطه‌ی تمرکز این مقاله بر دوره‌ی شانزدهم، به کارکردها و اتفاقات دوره‌های دیگر پرداخته نمی‌شود.

### شرح جریانات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی

مجلس پانزدهم تحت تاثیر مبارزات نمایندگان اقلیت مکی، بقایی، حائری زاده، عبدالقدیر آزاد و چند نفر دیگر بدون این‌که درباره نفت و لایحه معروف «گس - گلشائیان» تصمیم بگیرند، خاتمه یافت و دولت وقت برای تشکیل مجلس

شورای ملی و مجلس سنا که پس از تشکیل مجلس موسسان تاسیس آن ضروری اعلام شده بود، اعلام انتخابات عمومی نمود. انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی از وقایع مهم سال 1328 می‌باشد. قبل از شروع انتخابات دربار تاکید زیادی بر آزادی انتخابات کرده بود. از همین رو، تمام کسانی که خود را واجد شرایط می‌دانستند، دست به فعالیت زدند و چنان هیاهو و جنجالی ایجاد شد که در هیچ‌یک از دوره‌های گذشته سابقه نداشت. بر سر هر کوی و برزن انجمن‌ها و جمعیت‌ها تشکیل و نطق‌هایی ایراد می‌شد. عده‌ی کاندیدها خیلی زیاد بود و جمعی از رجال بسیار معروف نیز فعالیت می‌کردند که از همه مهم‌تر دکتر مصدق و اقلیت دوره پانزدهم، یعنی آقایان حائری زاده، دکتر بقایی و مکی و آزاد بودند که جمعی دیگر از فضلا و رجال و استادان معروف دانشگاه‌ها و هم‌چنین، عده‌ای از روزنامه نگاران درجه اول بدان‌ها افزوده شدند و سازمانی برای نظارت انتخابات آزاد تشکیل دادند (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، 1377: 41-136). رئیس هیات نظارت محمدمصدق طباطبایی بود که به‌جهت بیماری قادر به انجام نظارت جدی بر امور انتخابات نبود. لذا مداخله‌ها و تقلب‌های گسترده‌ای از سوی دولت و دربار برای فرستادن افرادی به مجلس که به قرارداد الحاقی گس - گلشانیان رای بدهند انجام شد. حجم مداخله‌های غیر قانونی در روند انتخابات به‌حدی بود که در برخی نقاط، انجمن‌های نظارت بر انتخابات استعفا دادند. در تبریز انجمن نظارت حکم به ابطال انتخابات داد، اما همان وکلای قلابی تبریز با حمایت دولت وارد مجلس شدند. در ولایات نیز اوضاع به‌همین منوال بود و در همه جا تشنجات و بعضا زدوخوردهایی بین دسته‌های مختلف صورت می‌گرفت که گاهی منجر به تلفات و مجروح شدن جمعی می‌گردید، به‌طوری‌که در ساوه یک نفر کشته و جمعی مجروح شدند و در کرمانشاه یکی از کاندیدها را مورد حمله به‌وسیله چاقو قرار دادند و در زنجان به قتل و جرح عده‌ای ختم گردید و به‌ویژه در لار منجر به آتش زدن انجمن و قتل اعضای آن گردید. از آنجا که دکتر مصدق و طرفدارانش احتمال می‌دادند که انتخابات به‌صورت آزاد عملی نشود و از وضع شهرستان‌ها نیز این موضوع تا حدی مشهود بود، روز 22 مهر به‌همراه نوزده نفر از رجال معروف و برجسته کشور برای شکایت از وضع انتخابات در دربار شاهنشاهی متحصن شدند. این موضوع سر و صدای عجیبی در تمام دنیا به‌راه انداخت، اما چون نتیجه‌ای از تحصن به‌دست نیامد، از آن خارج شدند. وقتی که شروع به قرائت آرای ماخوذه تهران شد، معلوم گردید بر خلاف انتظار دکتر مصدق و همراهانش اکثریت آرا نصیب ایشان و طرفدارانش شده است.

مجلس شانزدهم پس از شش ماه و سیزده روز فترت در 20 بهمن 1328 افتتاح شد. کابینه ساعد سقوط کرد و جای خود را به کابینه علی منصور داد. در پی بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید مخالفان دولت و طرفداران ملی کردن صنعت نفت گرد ایشان تجمع نمودند و مبارزات ملت ایران با قرائت پیام ایشان در مجلس پیرامون مساله نفت و بی‌اعتباری مصوبات مجلس مؤسسان وارد مرحله جدیدی شد. روی کار آمدن فردی نظامی که مدتی به آمریکا و سپس به انگلیس تمایل داشت و در مقابل ملی شدن نفت مقاومت می‌کرد، خشم مردم را برانگیخت. مخالفت مردم و نمایندگان با رزم‌آرا از ابتدای انتصاب او آغاز شد. روز معرفی کابینه رزم‌آرا مجلس پر از شور و ولوله بود. کمیسیون مخصوص نفت مجلس در بررسی قرارداد الحاقی نفت با آن مخالفت نمود. نمایندگان مخالف چند ماه بعد رزم‌آرا را استیضاح نمودند. در سوم اسفند 1329 پیشنهاد ملی شدن نفت در مجلس مطرح شد و در 16 اسفند رزم‌آرا که به مظهر مخالفت با خواسته‌های ملت تبدیل شده بود ترور شد و زمینه برای ملی شدن نفت مهیا گردید.

مجلس شورای ملی در 29 اسفند 1329 رأی به ملی شدن صنعت نفت داد. در فروردین 1330 کارگران صنعت نفت که حقوق و عیدی خود را دریافت نکرده بودند، دست به اعتراض زدند و در نتیجه نیروهای انتظامی وارد شدند و زدو خورد رخ داد. با گسترش موج ناآرامی‌ها دولت در خوزستان و اصفهان اعلام حکومت نظامی نمود. نمایندگان اقلیت مجلس که

مصمم به اجرای قانون ملی کردن صنعت نفت بودند، طرح 9 ماده‌ای را برای اجرای ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران در مجلس به تصویب رساندند. در پی این اقدام دولت علاء استعفا کرد و دکتر مصدق مأمور تشکیل کابینه شد. خلع ید از شرکت نفت در میان موجی از حمایت‌های گسترده مردمی انجام شد. در مقابل این پیروزی‌های بزرگ دشمنان ملت ایران نظیر دربار پهلوی، دولت استعمارگر انگلیس و عوامل داخلی وابسته به آن، حزب توده و سازمان جاسوسی آمریکا دست به اقدامات گسترده‌ای برای به شکست کشاندن این نهضت بزرگ و ضد استعماری ملت ایران زدند. دوره اول دولت دکتر مصدق که هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات نهضت نفت بود، با حمایت آیت‌الله کاشانی دوران موفقیت و وحدت بود و دولت با اتکا بر پشتوانه مردمی، هر حادثه‌ای را با موفقیت پشت سر می‌گذاشت. در این دوران، مطبوعات چپ و توده‌ای‌ها به دلیل محروم شدن شوروی از نفت شمال، حملات شدیدی را علیه حکومت ملی آغاز کرده بودند، اما به دلیل وابستگی به شوروی و نداشتن پایگاه مردمی نتوانستند به اهداف خود دست یابند. دولت دکتر مصدق با حمایت مردم، در وهله اول با تعیین هیاتی برای خلع ید از شرکت انگلیسی عملاً امور مربوط به نفت را به ایران سپرد و از انگلستان خلع ید کرد. متعاقب این اقدامات، شرکت ملی نفت ایران تاسیس شد و راز جنایت‌های انگلیس در ایران و چهره خائنان به ملت در میان روزنامه‌نگاران و نمایندگان، سناتورها، وزرا و مسوولان برملا شد. در این میان، آیت‌الله کاشانی با اعلامیه‌های خود زمینه را برای موفقیت دولت مصدق فراهم ساخت (برای یک ارزیابی همه جانبه بنگرید به: کاتوزیان، 1375).

### انتخابات و بروز اختلال سیستمی

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، منظور از مردم، نهادهای مدنی موجود در کشور است که شامل احزاب (توده، ایران و...)، گروه‌ها، مطبوعات، علما و مراجع، کسبه و بازاریان و... می‌شود. این نهادها که در واقع هسته اصلی جامعه مدنی را تشکیل می‌دهند، در هر انتخاباتی نقش مهمی را ایفا می‌کنند (برای نقش این نهادها بنگرید به: سعیدی، 1382 و پورسعید و غریاق زندی، 1385). در زمان انتخابات تقلب‌های زیادی انجام شد و در تهران اعتراضات گسترده مردم منجر به تجمع مردمی در مقابل دربار شد. نوزده نفر از متحصنین که اندکی بعد هسته اصلی جبهه ملی را تشکیل دادند، به نمایندگی از دیگران در دربار متحصن شدند. خواسته این افراد الغای انتخابات تهران و روی کار آمدن دولتی بی‌طرف برای انجام انتخابات بود. دولت با استفاده از اراذل و اوباش با گسیل کردن افراد ناآگاه روستاها به شهرهای بزرگ و دادن ورقه رأی پر شده به دست آنان و نیز تقلب در شمارش آرای انتخابات را از مسیر عادی خود منحرف نموده بود. انتشار لیست افراد مورد نظر دولت و اجبار کسبه و کارگران به نوشتن اسامی مندرج در لیست به‌عنوان منتخبان خود در کنار آزاد کردن، دادن رأی با شناسنامه‌های فاقد عکس و نیز ارائه کارت کارگری، کارت تجارت و کارت دانشجویی راه را برای تقلب‌های گسترده فراهم ساخت. مقاومت نیروهای مردمی در مقابل این تحمیل‌ها، صحنه تهران و صندوق‌های انتخابات را به محل مبارزات مردمی علیه استبداد پهلوی تبدیل نموده بود. آیت‌الله کاشانی، دکتر محمد مصدق، حسین مکی و... در صدر لیست منتخبین تهران قرار گرفتند. دربار که خود را بازنده انتخابات در تهران می‌دید، انتخابات تهران را باطل اعلام کرد؛ اما مردم تهران در 19 بهمن همان سال با انتخاب مجدد این افراد نقشه دربار و انگلستان را برای فتح کامل مجلس شورای ملی ناکام گذاشتند.

از اوایل دوره شانزدهم و شرکت دکتر مصدق و جبهه ملی در مجلس، مساله ملی شدن نفت به‌عنوان یک راه‌حل جهت استیفای حقوق غصب شده ملت ایران به‌عنوان تز اقتصادی-سیاسی و ملی جبهه ملی به ملت ایران عرضه گردید و با

وجود کارشکنی‌های زیاد از سوی حزب توده و عوامل مزدور روس‌ها و جز آن، ملت ایران تقریباً به‌طور یکپارچه شعار ملی نمودن صنعت نفت را در سراسر کشور سرداد. مردم با حمایت از نمایندگان جبهه ملی از مجلس شورا و سنا تصویب قوانین مربوطه را خواستار گردیدند که مجلس نیز آن قانون را تصویب و تایید نمود. مطبوعات با تشریح فجایع انگلستان و شرکت نفت جنوب، زمینه روحی و احساساتی را در ملت به‌وجود آوردند. شناخت و اطلاع‌دهی از فجایع و جنایات‌های شرکت سابق نفت انگلیس و عمال جنایت‌کار استعمار و چپاول و غارت بی‌حد و حصر کمپانی نفت جنوب موجب شد مردم به حق مسلم و انکارناپذیر خود برسند و علیه چنین غارتگری قیام کنند و تا رسیدن به هدف خود به مبارزه و ایستادگی بپردازند (کاتوزیان، 1372: 189-93).

### موضع و نقش احزاب و گروه‌ها در دوره مجلس شانزدهم

با توجه به شرایط خاص این دوره، وضعیت برای تشکیل احزاب و گروه‌بندی‌های سیاسی متعارض و یا هم‌رای مناسب بود و گروه‌ها، احزاب و جناح‌های زیادی شکل گرفتند که به مواضع مهم‌ترین این احزاب و گروه‌ها می‌پردازیم:

حزب توده: این حزب در ابتدا یک جبهه ملی - دموکراتیک بود که متأسفانه بعدها با غلتیدن در دامن سیاست‌های امپریالیستی شوروی از این ماهیت اولیه خود دور افتاد. اهداف کلی این حزب برقراری دموکراسی پارلمانی، بازسازی اقتصاد سیاسی و گسترش رفاه عمومی و عدالت اجتماعی بود. مخالفت دولت‌های وقت ایران با اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی به دو علت بود: اول، فشار قدرت‌های غربی که نمی‌خواستند شوروی در ایران حضور جدی داشته باشد، دوم، هراس نخبگان سیاسی ایران از توسعه‌طلبی شوروی. این هراس میراث سیاست‌های روسیه تزاری بود که در جریان غائله آذربایجان نیز شدت گرفته بود. بنابراین، حزب توده در مقابل شعار ملی شدن صنعت نفت ایران که یک شعار سراسری بود، شعار لغو امتیاز نفت جنوب را مطرح کرد. این دو شعار عملاً یکی بودند، زیرا در آن زمان امتیاز دیگری به‌جز امتیاز کمپانی نفت انگلیس در جنوب ایران وجود نداشت. با این حال، یک تفاوت ماهوی نیز داشت و به‌طور تلویحی حزب توده نشان می‌داد که مدافع سرسخت اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی است. در سال‌های 1320-1333 حزب توده پایگاه معینی در ایران داشت، هر چند درباره اهمیت و قدرت این حزب در آن سال‌ها به‌شدت اغراق شده و می‌شود. نیروهای عضو و هوادار حزب توده هیچ‌گاه بیش از 50 هزار نفر نبودند و شبکه نظامی آن، اعم از سازمان افسران و سازمان درجه‌داران، کمتر از یک هزار نفر بودند. امروزه ما به‌طور مستند می‌دانیم که از ابتدا سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا بر این شبکه تسلط و اشراف کامل داشتند، ولی آن‌را آشکار نمی‌کردند. تنها پس از کودتای 28 مرداد بود که اطلاعات مهم مربوط به این شبکه در اختیار دولت زاهدی قرار گرفت و این دولت با هیاهو و تبلیغات فراوان چنین وانمود کرد که گویا کشف شبکه نظامی حزب توده کار خود او بوده است. حزب توده نمی‌توانست زمام امور ایران را به‌دست خود گیرد و اتحاد شوروی نیز به‌دلیل مشکلات درونیش نقش مؤثری در امور داخلی ایران نداشت. البته، حزب توده منسجم‌ترین و سازمان یافته‌ترین حزب سیاسی آن روز ایران بود، ولی این انسجام و اقتدار هم از حیث کمی و هم از حیث کیفی حد و مرزی داشت و قطعاً این حزب در جایگاهی نبود که توان تصرف قدرت سیاسی ایران را داشته باشد (بن‌گرید به جامی، 1362: 146-54 و آبراهامیان، 1383: 91-346).

جبهه ملی: جبهه ملی نیز یک جنبش توده‌ای نبود و تنها از حمایت گروه‌های محدودی از روشنفکران و تحصیل‌کرده‌ها در شهرهای بزرگ برخوردار بود. البته، برخی سران ایلات (مانند ایل قشقایی) نیز هوادار جبهه ملی بودند. جبهه ملی و احزاب عضو آن مانند حزب ایران از انسجام تشکیلاتی برخوردار نبودند (حزب ایران، حزب سیاسی به‌معنای واقعی نبود و

مجموعه‌ای از تحصیل کرده‌های اروپا با تمایلات آزادی‌خواهانه و سوسیال دموکراتیک بود) و اصولاً جبهه ملی در دوران‌های بعد نیز نشان داد که فاقد توان سازماندهی است و بیشتر به‌عنوان یک محفل از رجال سیاسی عمل می‌کند. تنها گروه متشکل جبهه ملی حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری دکتر مظفر بقایی بود که بعد از 30 تیر 1332 به تدریج در جبهه مقابل دولت مصدق جای گرفت و نقش مهمی در ساقط کردن این دولت ایفا نمود (کاتوزیان، 1372: 193-189).

در میان این جبهه مهم‌ترین شخصیت را باید دکتر مصدق دانست. او دولت‌مردی بود که هیچ‌گاه به سیاستمدار حزبی مبدل نگردید و دموکراتی مردمی بود که در برابر به تخت نشستن رضاخان و سپس شکست او معروف شد. مصدق به اصول و اعتقادات پایبند بود، ولی به آسانی مدل‌های نظری را با واقعیت‌های موجود برابر نمی‌دانست. ایشان در زمره بهترین سیاستمداران ایران قرار داشت و دلیل حمایت گسترده مردم از ایشان هم به‌همین موضوع بر می‌گشت. در سال 1328 و در بحبوحه مبارزه با شرکت نفت انگلیس و ایران، ایشان در اعتراض علیه دخالت دولت در انتخابات به‌همراه انبوهی از مردم به سوی کاخ سلطنتی رفتند. هدف آن‌ها گرفتن حق و تظلم‌خواهی به‌شیوه تحصن بود. بعد از مذاکره با مقامات دربار، هیاتی متشکل از بیست سیاستمدار برجسته به‌رهبری مصدق اجازه تحصن در محوطه باغ کاخ سلطنتی را یافتند. پس از چندی این عده در قطعنامه‌ای تشکیل جبهه ملی را اعلام کردند. از امضاکنندگان قطعنامه می‌توان از دکتر علی شایگان، دکتر مظفر بقایی، حسین مکی، عبدالقدیر آزاد، محمود نریمان، دکتر حسین فاطمی و دکتر کریم سنجابی نام برد (کاتوزیان، 1372: 193-189).

جریان‌های مذهبی: مهم‌ترین شخص در این جریان آیت‌الله کاشانی بود. او از مجتهدان بزرگ تهران و مخالف سرسخت انگلیس به‌شمار می‌رفت. وی زمان به قدرت رسیدن رضاخان یا راه‌اندازی تظاهرات از آیت‌الله مدرس و گروه مخالف در مجلس حمایت کرده بود و در سال 1304 عضو مجلس موسسان شد. کاشانی سیاستمدار و واقع‌بین‌تر از آن بود که مجتهدی متعصب یا بنیادگرا باشد، اما به سنن تشیع ایران پایبند بود. مهم‌ترین خواسته و هدف وی از بین بردن نفوذ و تسلط انگلستان بر ایران بود و به‌همین دلیل با دکتر مصدق در هنگام ملی شدن نفت متحد شد. حمایت گسترده مردمی از جنبش ملی شدن صنعت نفت به‌دلیل حمایت آیت‌الله کاشانی پدید آمد. این امر به‌دلیل وجهه روحانی آیت‌الله کاشانی بود. اهمیت نقش سیاسی آیت‌الله کاشانی تا بدان حد بود که در خرداد 1329 دکتر مصدق شخصاً پیام او را در مجلس قرائت کرد. بدون تردید، اگر حمایت کاشانی نبود، هیچ‌گاه جنبش ملی شدن صنعت نفت نمی‌توانست ابعادی گسترده بیابد (در مورد رویکرد آیت‌الله کاشانی به ملی شدن صنعت نفت بنگرید به: نجاتی، 1366).

علاوه بر آیت‌الله کاشانی، روحانیونی مانند آیت‌الله فیروزآبادی و آیت‌الله زنجانی و آیت‌الله محلاتی و... از جبهه ملی حمایت می‌کردند و گروه فعال اسلامی‌ای نظیر فداییان اسلام نیز به‌عنوان حامی جدی جنبش شناخته می‌شد. این همان گروهی است که با قتل رزم‌آرا راه را برای صعود دولت مصدق هموار کرد و به‌همین خاطر مورد تجلیل و تکریم فراوان دکتر مصدق و سایر سران جبهه ملی قرار گرفت. ولی اگر نهاد مرجعیت را شاخص حرکت حوزه‌های علمیه بدانیم، باید بگوییم که آیت‌الله العظمی بروجردی به‌عنوان رهبر جهان تشیع و مرجع تام شیعیان جهان به‌همراه بدنه اصلی روحانیت وارد جریان ملی شدن صنعت نفت نشدند. آیت‌الله بروجردی در مسائل سیاسی روز با احتیاط فراوان برخورد می‌کرد، به دسیسه و رقابت قدرت‌های بزرگ در ایران توجه داشت و در آن زمان مصلحت نمی‌دانست که روحانیت وارد این‌گونه نزاع‌ها شود. آیت‌الله بروجردی نگران بود که روحانیت و حوزه‌های علمیه قربانی جریان‌های سیاسی روز شوند و لذا ترجیح می‌دادند به کادرسازی و تحکیم بنیان‌های سازمانی و فکری حوزه بپردازند (راهدار، 1388: 47-128).



مطبوعات: نقش مطبوعات در نهضت ملی شدن نفت و تحولات ایران در آن بسیار زیاد بود. مطبوعات در چهار مقطع تاریخی ایران بسیار فعال و متنفا شدند: اول در دوران انقلاب مشروطه، دوم در سال‌های پس از شهریور 1320 تا چند سالی پس از کودتای 28 مرداد، سوم در سال‌های اولیه پس از انقلاب اسلامی و چهارم در سال‌های اولیه پس از دوم خرداد 1376. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، دوران پر تنشی در ایران به وجود آمد که کانون‌های دسیسه‌گر خارجی در تشدید این تنش مؤثر بودند و مطبوعات نیز سهم مهمی در این جنجال‌ها داشتند. بازار اتهام و هیاهو و خودنمایی مدیران جراید و روزنامه‌نگاران به شدت گرم شد. بسیاری از رجال سیاسی و مطبوعاتی به دنبال معروفیت و مشهور شدن بودند و بنابراین، به مسائل اصولی و حل واقعی معضل نفت ایران کمترین توجه مبذول می‌شد (مطبوعات عصر پهلوی، 1381 و افراسیابی، 1380). به دلیل غلبه این فضا، جامعه ایرانی در سال‌های 1330 و 1331 فرصت‌های مهمی را از دست داد. هم‌زمان رشد نابسامانی و درگیری‌های سیاسی به حدی رسید که دولت‌های ایالات متحده آمریکا و بریتانیا را به این نتیجه سوق داد که ادامه وضع موجود در ایران قطعاً به غلبه کمونیسم بر ایران خواهد انجامید. بنابراین، طرح استقرار یک حکومت با ثبات در ایران برای غرب اهمیت یافت (Bryne, 2000: 7-11 & Gasiorowski, 1987: 261-86 & Heiss, 1997).

عشایر و روستاییان: موضع و نقش عشایر و روستائیان در قبال نهضت ملی شدن نفت بسیار مهم می‌باشد، زیرا در آن زمان هفتاد درصد جامعه ایران روستایی و عشایری بودند که البته در آن ایام حضور جدی در صحنه سیاست نداشتند. هرچند در برخی روستاها و ایالات حمایت‌هایی از جنبش صورت گرفت، ولی محدود بود (در مورد نقش عشایر در ملی شدن صنعت نفت بنگرید به اکبری، 1388).

## نتیجه‌گیری

مقاله حاضر کوشید با تمرکز بر تحولات شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی به بررسی تاثیر رابطه میان مردم و نخبگان بر ثبات سیستم سیاسی بپردازد. همان‌طور که اشاره شد، تا قبل از انقلاب 1357 مجلس شورای ملی در حکم تنها منبع و منشا قانون‌گذاری در ایران به‌شمار می‌آمد. یکی از دوره‌های مهم در جمع 24 دوره، دوره شانزدهم می‌باشد؛ زیرا طرح ملی شدن صنعت نفت که در دوره‌های قبل هم عنوان شده بود، در این دوره به‌وقوع پیوست. تقلب‌های گسترده‌ای هم که در انتخابات این دوره اتفاق افتاد، در هیچ دوره‌ای به این شدت نبود و موضع‌گیری‌ها و نقش مردم و نهادهای مدنی بسیار اهمیت یافت. هنگامی که مردم از تقلب در انتخابات آگاه شدند، به حمایت از رهبران خویش به پا برخاستند و به تحصن دربار درآمدند و حتی بعد از باطل شدن آرا از سوی دربار مجدداً در صحنه حضور یافتند و با انتخاب رهبران مردمی که اهداف و فعالیت‌هایشان بر همگان روشن بود، بار دیگر وحدت و پیوستگی خود را به نمایش گذاشتند. همچنین، در نهضت ملی شدن صنعت نفت، با این‌که گروه‌ها و احزاب مخالف مانند حزب توده نیز به فعالیت زیادی دست زدند، ولی اکثریت مردم هم‌چنان در راستای این هدف مهم استوار ماندند و به موضع‌گیری‌های غیر معقول و نابجا دامن نزدند و مردم در پرتو مصلحت ملی همبستگی خود را حفظ کردند. می‌توان تمام این نتایج مثبت را ناشی از وحدت بین ایت سیاسی و مردم دانست. تا زمانی که این نخبگان سیاسی - مذهبی در پرتو یک آرمان بزرگ و مشخص فعالیت می‌کردند توانستند هم حمایت مردمی را با خود داشته باشند، هم مجلس را به قدرتمندترین نهاد سیاسی کشور تبدیل کنند و هم به دستاوردهای عظیمی در عرصه ملی و بین‌المللی دست یابند.

در این دوره به هیچ‌وجه نباید از تعامل مردم و مجلس - به‌عنوان کانون الیت سیاسی - غفلت ورزید. این تعامل نقشی اساسی در آگاهی‌بخشی و روشن‌سازی وقایع و اهداف و کارکردها داشت. با توجه به بررسی‌ها و مطالعاتی که در این دوره انجام شده است و بررسی موفقیت‌های چشمگیر در زمینه‌های مختلف در این دوره، عامل اساسی دستاورد بزرگ ملت ایران در مبارزه با استبداد و استعمار را باید در کنار نهادهای مدنی قوی، وجود دولت‌مردان صدیقی دانست که به دور از هرگونه تنش و ناسازگاری و مخالفت آشکار با پیگیری و توجه به مصلحت و منفعت عمومی سعی در اتحاد مردم نمودند. در هر جامعه‌ای برای تقویت روحیه ملی و سیاسی، باید به ایجاد هماهنگی و سازگاری رهبران - یا به اصطلاح اجماع نخبگان - آن جامعه پرداخت و سپس در جهت تحکیم نقش مردم و نهادهای مدنی در حیات سیاسی تلاش ورزید. این تنها در صورتی معنا می‌یابد که ما توجه داشته باشیم هدف از بررسی وقایع و حوادث گذشته قصه‌پردازی و مرور خاطرات نیست، بلکه فهم این موضوع اساسی است که دلایل رشد و شکوفایی یک ملت جستجو گردد و بر اساس آن اولیای امور و سیاست‌مداران در جهت ارتقا و شکوفایی جامعه تلاش کنند و از تزلزل بنیادهای جامعه و شکاف میان دولت و ملت جلوگیری کنند. به‌عبارت دیگر اگر ما سیستم‌های سیاسی به‌دنبال شرایط پایداری برای خود هستند، باید مسیر را برای تعامل منطقی و درست مردم و نخبگان هموار کند. این موضوع که در مباحث علم سیاست از اهمیت حیاتی برخوردار است، متأسفانه به‌ندرت از سوی سیاست‌مداران این مرز و بوم، آن‌گونه که باید و شاید، مورد توجه واقع نشده است.



## منابع

### الف) فارسی

1. آبراهامیان، یرواند (1383)، **ایران بین دو انقلاب**، مترجمان: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
2. افراسیابی، بهرام (1380)، **تیغ و قلم**، تهران: نشر آفام.
3. اکبری، حامد (1388)، **مصدق و عشایر**، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
4. بشیریه، حسین (1381)، **بسیج و انقلاب سیاسی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
5. پور سعید، فرزاد؛ غریاق زندی، داود (1385)، **نهادهای مدنی و هویت در ایران**، تهران: موسسه مطالعات ملی.
6. جامی (پژوهش گروهی) (1362)، **گذشته چراغ راه آینده است** (تاریخ ایران در فاصله دو کودتا)، تهران: نشر نیلوفر.
7. راهدار، احمد (1388)، **روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، فصلنامه پانزده خرداد**، تابستان.
8. سعیدی، محمدرضا (1382)، **مشارکت و نهادهای مدنی: درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی**، تهران: انتشارات سمت.
9. کاتوزیان، محمد علی (1375)، **استبداد، دموکراسی و نهضت ملی**، تهران: نشر مرکز، بهمن.
10. کاتوزیان، محمد علی (1372)، **اقتصاد سیاسی ایران** (از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی)، ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
11. کرمانی، ناظم الاسلام (1357)، **تاریخ بیداری ایرانیان**، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات آگاه و لوح.
12. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (1377)، **سیری در نهضت ملی شدن نهضت نفت** (خاطرات شمس قنات آبادی)، تهران: نشر مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
13. **مطبوعات عصر پهلوی**، (تهران مصور) (1381)، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
14. نجاتی، غلامرضا (1366)، **جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای 28 مرداد**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

### ب) لاتین

1. Anthony M. Orum & John G. Dale (2008), **Introduction to Political Sociology: Power and Participation in the Modern World**, Oxford University Press.
2. James A. Bill & William Roger Louis (1988), **Musaddiq, Iranian Nationalism and Oil**, University of Texas Press.
3. Malcolm Byrne, Ed (2 November 2000), "The Secret CIA History of the Iran Coup, 1953", George Washington University, **quoting National security Archive Electronic Briefing Book**, No. 28.

4. Mark J. Gasiorowski (1987), "The 1953 Coup D'État in Iran", **International Journal of Middle East Studies**, Vol. 19, No. 3, PP. 261–86.
5. Mary Ann Heiss (1997), **Empire and Nationhood: The United States, Great Britain, and Iranian Oil, 1950–1954**, Columbia University Press.
6. Norris, Pippa (2001), "Count Every Voice: Democratic Participation Worldwide", Available At: <http://www.pippanorris.com> (March 13, 2001).

